

صحبت کرد. البته بازهم تردید داشت که مشکل را با من در میان بگذارد. اما من ضمن صحبت‌هایم توضیح دادم که همه گفته‌هایم محرمانه است و مثل راز پیش من به امانت می‌ماند. بالاخره شک و تردید را کنار گذاشت و توضیح داد که چهار دختر دارد، بزرگ‌ترین‌شان ازدواج کرده و سه دختر دیگر در خانه هستند. چند روز قبل دختر کوچک‌تر که ۸ سال دارد با نگرانی و استرس فراوان به مادر خبر داده که یکی از افراد نزدیک خانواده به او تعرض کرده است! مادر با شنیدن این خبر حالش بد می‌شود. دو دختر دیگر که ماجرا را می‌فهمند روز بعد، به مادرشان خبر می‌دهند که آن‌ها هم توسط آن فرد مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. این‌بار حال مادر وخیم شده و به دلیل سکت قلبی در بیمارستان بستری می‌شود.

چند روز بعد هم در حالی از بیمارستان مرخص شده که نمی‌دانسته باید چه کاری بکند؟ وقتی صحبت‌های مادر را شنیدم بلافاصله با کارشناس روان مرکز خدمات جامع سلامت هماهنگ کردم و مادر را به ایشان ارجاع دادم. ابتدا امتناع کرد و از رفتن سر باز زد. آن‌قدر با او صحبت کردم تا رضایت داد همراه من به مرکز بیاید... روان‌شناس مرکز بعد از تکمیل پرونده مادر در سامانه، مشاوره‌های لازم را داد و بعد هماهنگی لازم برای ارجاع مادر و فرزندانش به روان‌پزشک انجام شد. با اورژانس اجتماعی ۱۲۳ هم برای سایر پیگیری‌های قانونی و حمایتی تماس گرفته شد و این خانواده مدت زیادی تحت نظر روان‌شناس مرکز بودند.

#### نکته

- ارتباط مناسب و رازداری به‌روز با افراد تحت پوشش سبب جلب اعتماد می‌شود و کمک می‌کند افراد مشکلات خود را با آن‌ها در میان بگذارند و زمینه حل مشکلات و پیشگیری از آسیب‌های احتمالی بعدی فراهم شود.
- به‌روزان می‌بایست درمورد سوء استفاده‌های جنسی برای خانواده‌ها کلاس‌های آموزشی برگزار کنند.



## پرونده کودک آزاری

### ماجرای غم‌انگیز سه خواهر

#### فاطمه شکبیا

مدیر مرکز آموزش بهورزی و بازآموزی برنامه‌های سلامت  
دانشگاه علوم پزشکی بوشهر



در یکی از روزهای گرم تابستان، وقتی هنوز یکی دوماه از حضور من در خانه بهداشت نمی‌گذشت، خانمی ۴۶ ساله با وضعیتی مستاصل وارد شد. من را که دید تعجب کرد و سراغ بهورز قبلی خانه بهداشت را گرفت. برایش توضیح دادم که بهورز بازنشسته شده و من مدتی است که جایگزین ایشان هستم. احساس کردم مشکلی دارد که نمی‌تواند آن را برایشم بازگو کند. البته حق داشت چون شناختی از من نداشت. شروع به صحبت با او کردم و مراقبت‌های روتین را برایش انجام دادم. چون فشار خونس کمی بالا بود، به وی آموزش دادم. بعد از چند دقیقه که اعتمادش به من جلب شد، شروع به